

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۷۲

و ابصر یوم یاتوننا لکن الظالمون الیوم فی ضلال مبین). روشن است که در نشاء آخرت پردهها از برابر چشمها کنار می‌رود، و گوشها شنوا می‌شود، چرا که آثار حق در آنجا به مراتب از عالم دنیا آشکارتر است، اصولاً مشاهده آن دادگاه و آثار اعمال، خواب غفلت را از چشم و گوش انسان می‌برد، و حتی کوردلان آگاه و دانا میشوند، ولی چه سود که این بیداری و آگاهی به حال آنها مفید نیست.

بعضی از مفسران کلمه «الیوم» در جمله «لکن الظالمون الیوم فی ضلال مبین» را به معنی روز قیامت گرفته‌اند که مفهوم آیه این می‌شود: در آنجا بینا و شنوا خواهند شد اما این بینائی و شنوائی در آنروز سودی به حالشان نخواهد داشت و در ضلال مبین خواهند بود.

ولی تفسیر اول صحیحتر به نظر می‌رسد. بار دیگر روی سرنوشت افراد بیایمان و ستمگر در آن روز تکیه کرده می‌فرماید: این کوردلان را که در غفلتند و ایمان نمی‌آورند از روز حسرت (روز رستاخیز) که همه چیز پایان می‌گیرد و راه جبران و بازگشت نیست بترسان (و اندرهم یوم الحسرة اذ قضی الامر و هم فی غفلة و هم لایؤمنون).

میدانیم روز قیامت نامهای مختلفی در قرآن مجید دارد از جمله «یوم الحسرة» هم نیکوکاران تاسف می‌خورند یکاش بیشتر عمل نیک انجام داده بودند و هم بدکاران چرا که پردهها کنار می‌رود و حقائق اعمال و نتایج آن بر همه کس آشکار می‌شود.

جمله «اذ قضی الامر» را بعضی مربوط به پایان گرفتن برنامه‌های

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۷۳

حساب و جزا و تکلیف در روز رستاخیز دانسته‌اند، و بعضی آن را اشاره به فناء دنیا میدانند، طبق این تفسیر معنی آیه چنین می‌شود آنها را از روز حسرت بترسان آن هنگامی که دنیا در حال غفلت و عدم ایمان آنها پایان می‌گیرد، (ولی تفسیر اول صحیحتر به نظر می‌رسد، به خصوص اینکه در روایتی از امام صادق (

عليه السلام) در تفسیر جمله اذ قضی الامر چنین نقل شده: ای قضی علی اهل الجنة بالخلود فیها، و قضی علی اهل النار بالخلود فیها: یعنی خداوند فرمان خلود را در باره اهل بهشت و اهل دوزخ صادر می کند).

آخرین آیه مورد بحث به همه ظالمان و ستمگران هشدار می دهد که این اموال که در اختیار خود آنها است، جاودانی نیست همانگونه که حیات خود آنها هم جاودانی نمی باشد، بلکه وارث نهائی همه اینها خدا است، میفرماید: ما زمین و تمام کسانی را که بر آن هستند به ارث میبریم و همگی سرانجام به سوی ما باز میگردند (انا نحن نرث الارض و من علیها و الینا یرجعون).

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۷۴

در حقیقت این آیه هموزن آیه ۱۶ سوره مؤمن است که می گوید: لمن الملك الیوم لله الواحد القهار: امروز (روز رستاخیز) مالکیت و حکومت از آن کیست؟ از آن خداوند یگانه پیروز است.

اگر کسی به این واقعیت، مؤمن و معتقد باشد، چرا برای اموال و سایر مواهب مادی که چند روزی به امانت نزد ما سپرده شده و به سرعت ازدست ما بیرون می رود، تعدی و ظلم و ستم و پایمال کردن حقیقت یا حقوق اشخاص را روا دارد؟

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۷۵

آیه ۴۱ - ۴۵

آیه و ترجمه

۴۱ و اذکر فی الکتب ابرهیم انه کان صدیقا نبیا

۴۲ اذ قال لابیہ یابت لم تعبد ما لا یسمع و لا یبصر و لا یغنی عنک شیا

۴۳ یابت انی قد جاءنی من العلم ما لم یاتک فاتبعنی اءهدک صراطا سویا

۴۴ یابت لا تعبد الشیطن ان الشیطن کان للرحمن عصیا

۴۵ یابت انی اءخاف ان یمسک عذاب من الرحمن فتکون للشیطن ولیا

ترجمه :

۴۱ - در این کتاب از ابراهیم یاد کن که او بسیار راستگو و پیامبر خدا بود.

۴۲ - هنگامی که به پدرش گفت ای پدر! چرا چیزی را پرستش میکنی که نمی شنود و نمی بیند و هیچ مشکلی را از تو حل نمی کند؟! ۴۳ - ای پدر! علم و

دانشی نصیب من شده است که نصیب تو نشده، بنابراین از من پیروی کن تا تو را به راه راست هدا

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۷۶

۴۴ - ای پدر! شیطان را پرستش مکن که شیطان نسبت به خداوند رحمن عصیانگر بود.

۴۵ - ای پدر! من از این میترسم که عذابی از ناحیه خداوند رحمن به تو رسد در نتیجه از دوستان شیطان باشی!

تفسیر:

منطق گیرا و کوبنده ابراهیم (علیه السلام)

سرگذشت مسیح (علیه السلام) از نظر تولد توأم با بخشی از زندگی مادرش مریم به پایان رسید، و به دنبال آن آیات مورد بحث و آیات آینده از قسمتی از زندگانی قهرمان توحید ابراهیم خلیل پرده بر میدارد و تاکید می کند که دعوت این پیامبر بزرگ - همانند همه رهبران الهی - از نقطه توحید آغاز شده است.

در نخستین آیه می گوید: در این کتاب (قرآن) از ابراهیم یاد کن (و اذکرفی الکتاب ابراهیم).

چرا که او مردی بسیار راستگو و تصدیق کننده تعلیمات و فرمانهای الهی و نیز پیامبر خدا بود (انه کان صدیقا نبیا).

کلمه «صدیق» صیغه مبالغه از صدق و به معنی کسی است که بسیار راستگو است، بعضی گفته اند به معنی کسی است که هرگز دروغ نمی گوید، و یا بالاتر از آن توانائی بر دروغ گفتن ندارد، چون در تمام عمر عادت به راستگویی کرده است، و نیز بعضی آن را به معنی کسی میدانند که عملش تصدیق کننده سخن و اعتقاد او است.

ولی روشن است که همه این معانی تقریبا به یک معنی باز می گردد.

به هر حال این صفت به قدری اهمیت دارد که در آیه فوق حتی قبل از صفت نبوت بیان شده، گوئی زمینه ساز شایستگی برای پذیرش نبوت است، و از این گذشته بارزترین صفتی که در پیامبران و حاملان وحی الهی لازم است همین معنی می باشد که آنها فرمان پروردگار را بیکم و کاست به بندگان خدا برسانند.

سپس به شرح گفتگوی او با پدرش آزر میپردازد (پدر در اینجا اشاره به عمو است و کلمه «اب») همانگونه که سابقاً نیز گفته‌ایم در لغت عرب گاهی به معنی پدر و گاه به معنی عمو آمده است) و چنین می‌گوید: در آن هنگام که به پدرش گفت: ای پدر چرا چیزی را پرستش میکنی که نمی‌شنود و نمی‌بیند و نمی‌تواند هیچ مشکلی را از تو حل کند (اذ قال لابیة یا ابت لم تعبد ما لا یسمع و لا یبصر و لا یغنی عنک شیئا).

این بیان کوتاه و کوبنده یکی از بهترین دلائل نفی شرک و بتپرستی است چرا که یکی از انگیزه‌های انسان در مورد شناخت پروردگار انگیزه سود و زیان است که علمای عقائد از آن تعبیر به مساله دفع ضرر محتمل کرده‌اند. او می‌گوید: چرا تو به سراغ معبودی میروی که نه تنها مشکلی از کار تو نمی‌گشاید بلکه اصلاً قدرت شنوائی و بینائی ندارد.

و به تعبیر دیگر: عبادت برای کسی باید کرد که قدرت بر حل مشکلات دارد، و از آن گذشته عبادت کننده خود و نیازهایش را درک می‌کند، شنوا و بینا است، اما این بتها فاقد همه اینها هستند.

در حقیقت ابراهیم در اینجا دعوتش را از پدرش شروع می‌کند به این دلیل که نفوذ در نزدیکان لازمتر است همانگونه که پیامبر اسلام (صلی‌الله علیه و آله و سلم) نخست مامور شد که اقوام نزدیک خود را به اسلام دعوت کند همانگونه که در آیه ۲۱۴ سوره شعراء میخوانیم و اندر عشیرتک الاقربین. پس از آن، ابراهیم با منطق روشنی، او را دعوت می‌کند که در این امر ازوی تبعیت کند می‌گوید: ای پدر! علم و دانشی نصیب من شده که نصیب تو

نشده، به این دلیل از من پیروی کن و سخن مرا بشنو (یا ابت انی قد جائنی من العلم ما لم یاتک فاتبعنی).

از من پیروی کن تا تو را به راه راست هدایت کنم (اهدک صراطاسویا). من از طریق وحی الهی آگاهی فراوانی پیدا کرده‌ام و با اطمینان میتوانم بگویم که راه خطا نخواهم پیمود و تو را به راه خطا هرگز دعوت نمی‌کنم، من خواهان خوشبختی و سعادت توام از من بپذیر تا رستگار شوی، و با طی این صراط مستقیم به منزل مقصود برسی.

سپس این جنبه اثباتی را با جنبه نفی و آثاری که بر مخالفت این دعوت مترتب می‌شود تواءم کرده می‌گوید: پدرم! شیطان را پرستش مکن، چراکه شیطان همیشه نسبت به خداوند رحمان، عصیانگر بوده است (یا ابت لا تعبد الشیطان ان الشیطان کان للرحمن عصیا).

البته پیدا است که منظور از عبادت در اینجا عبادت به معنی سجده کردن و نماز و روزه برای شیطان بجا آوردن نیست، بلکه به معنی اطاعت و پیروی فرمان است که این خود یکنوع از عبادت محسوب می‌شود.

معنی عبادت و پرستش آنقدر وسیع است که حتی گوش دادن به سخن کسی به قصد عمل کردن به آن را نیز شامل می‌گردد و نیز قانون کسی را به رسمیت شناختن یکنوع عبادت و پرستش او محسوب می‌شود. از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین نقل شده: من اصغی الی ناطق فقد عبده، فان کان الناطق عن الله عز و جل فقد عبد الله و ان کان الناطق عن ابلیس فقد عبد ابلیس! کسی که به سخن سخنگویی گوش فرا دهد (گوش دادن از روی تسلیم و رضا) او را پرستش کرده، اگر این سخنگو از سوی خدا سخن می‌گوید خدا را پرستیده است، و اگر از سوی ابلیس سخن می‌گوید ابلیس را عبادت

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۷۹

کرده.

به هر حال ابراهیم به پدرش می‌خواهد این واقعیت را تعلیم کند که انسان در زندگی بدون خط نمی‌تواند باشد یا خط الله و صراط مستقیم است و یا خط شیطان عصیانگر و گمراه، او باید در این میان درست بیندیشد و برای خویش تصمیم - گیری کند و خیر و صلاح خود را دور از تعصبات و تقلیدهای کورکورانه در نظر بگیرد.

بار دیگر او را متوجه عواقب شوم شرک و بتپرستی کرده می‌گوید ای پدر! من از این می‌ترسم که با این شرک و بتپرستی که داری عذابی از ناحیه خداوند رحمان به تو برسد، و تو از اولیای شیطان باشی (یا ابت انی اخاف ان یمسک عذاب من الرحمان فتکون للشیطان ولیا).

تعبیر ابراهیم در برابر عمویش آزر در اینجا بسیار جالب است از یکسو مرتبا او را با خطاب یا ابت (پدرم) که نشانه ادب و احترام است مخاطب می‌سازد و از سوی دیگر جمله ان یمسک نشان می‌دهد که ابراهیم از رسیدن کوچکترین ناراحتی

به آزر ناراحت و نگران است و از سوی سوم تعبیر به عذاب من الرحمن اشاره به این نکته می‌کند کار تو بواسطه این شرک و بتپرستی بجائی رسیده که خداوندی که رحمت عام او همگان را در بر گرفته به تو خشم میگیرد و مجازات می‌کند، بین چه کار وحشتناکی انجام میدهی. و از سوی چهارم این کار تو کاری است که سرانجامش، قرار گرفتن زیر چتر ولایت شیطان است.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۸۰

نکته‌ها:

۱ - راه نفوذ در دیگران

کیفیت گفتگوی ابراهیم با آزر که طبق روایات مردی بتپرست و بتتراش و بتفروش بوده و یک عامل بزرگ فساد در محیط محسوب میشده به مانشان می‌دهد که برای نفوذ در افراد منحرف، قبل از توسل به خشونت باید از طریق منطق، منطقی آمیخته با احترام، محبت، دلسوزی و درعین حال تواءم با قاطعیت، استفاده کرد، چرا که گروه زیادی از این طریق تسلیم حق خواهند شد، هر چند عده‌ای در برابر این روش باز هم مقاومت نشان میدهند که البته حساب آنها جدا است و باید برخورد دیگری با آنها داشت.

۲ - دلیل پیروی از عالم

در آیات فوق خواندیم که ابراهیم، آزر را به پیروی از خود دعوت می‌کند با اینکه قاعدتا عمویش از نظر سن از او بسیار بزرگتر بوده و در آن جامعه سرشناستر، و دلیل آن را این ذکر می‌کند که من علومی دارم که نزد تونست» (قد جائنی من العلم ما لم یاتک).

این یک قانون کلی است در باره همه که در آنچه آگاه نیستند از آنها که آگاه‌اند پیروی کنند و این در واقع برنامه رجوع به متخصصان هر فن و از جمله مساله تقلید از مجتهد را در فروع احکام اسلامی مشخص می‌سازد، البته بحث ابراهیم در مسائل مربوط به فروع دین نبود بلکه از اساسیترین مساله اصول دین سخن میگفت ولی حتی در اینگونه مسائل نیز باید از راهنمائیهای دانشمند استفاده کرد، تا هدایت به صراط‌سوی که همان صراط مستقیم است حاصل گردد.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۸۱

۳ - سوره رحمت و یادآوری

در این سوره پنج بار هنگام شروع در داستان پیامبران بزرگ و مریم، جمله اذکر (یادآوری کن) آمده است و به خاطر آن می‌توان این سوره را سوره یادآوریها نامید، یادآوری از پیامبران و مردان و زنان بزرگ و حرکت توحیدی آنها و تلاششان در راه مبارزه با شرک و بت‌پرستی و ظلم و بیدادگری. و از آنجا که معمولاً ذکر به معنی یادآوری بعد از نسیان است ممکن است اشاره به این واقعیت نیز باشد که ریشه توحید و عشق به مردان حق و ایمان به مبارزات حق طلبانه آنها در اعماق جان هر انسانی ریشه‌دوانیده و سخن از آنها در واقع یک نوع ذکر و یادآوری و بازگوئی است.

و توصیف خداوند به عنوان «رحمان» شانزده بار در این سوره آمده است چرا که سوره از آغازش با رحمت شروع می‌شود، رحمت خدا به زکریا، رحمت خدا به مریم و مسیح و پایان آن نیز با همین رحمت است که در اواخر آن می‌گوید: ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا: «کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند خداوند رحمان محبت آنها را در دل بندگان قرار می‌دهد» (سوره مریم آیه ۹۶).

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۸۲

آیه ۴۶ - ۵۰

آیه و ترجمه

۴۶ قال ارغب انت عن الهتی یا برهیم لئن لم تنته لارجمنک و اهجرنی ملیا

۴۷ قال سلم علیک ساستغفر لک ربی انه کان بی حفیا

۴۸ و اءعتزلکم و ما تدعون من دون الله و اءدعوا ربی عسی الا اکون بدعاء ربی شقیا

۴۹ فلما اعتزلهم و ما یعبدون من دون الله و هبنا له اسحق و یعقوب و کلا جعلنا نبیا

۵۰ و وهبنا لهم من رحمتنا و جعلنا لهم لسان صدق علیا

ترجمه :

۴۶ - گفت ای ابراهیم آیا تو از خدایان من روی گردانی؟ اگر (از این کار) دست برنداری تو را سنگسار می‌کنم، از من برای مدتی طولانی دور شو!.

۴۷ - (ابراهیم) گفت سلام بر تو! من به زودی برایت از پروردگارم تقاضای عفو می‌کنم چرا که او نسبت به من مهربان است.

- ۴۸ - و از شما و آنچه غیر از خدا می‌خوانید کناره‌گیری می‌کنم، و پروردگارم را می‌خوانم و امیدوارم دعایم در پیشگاه پروردگارم بی‌پاسخ نماند.
- ۴۹ - هنگامی که از آنها و از آنچه غیر خدا می‌پرستیدند کناره‌گیری کردم اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم، و هر یک را پیامبر بزرگی قرار دادیم.
- ۵۰ - و از رحمت خود به آنها ارزانی داشتیم و برای آنها نام نیک و مقام مقبول و برجسته (در میان همه امتها) قرار دادیم.

تفسیر:

نتیجه دوری از شرک و مشرکان

در آیات گذشته سخنان منطقی ابراهیم که آمیخته با لطف و محبت خاصی بود در طریق هدایت پدرش گذشت، اکنون نوبت بازگو کردن پاسخهای آزر است تا از مقایسه این دو به یکدیگر، حقیقت و واقعیت آشکار و روشن شود. قرآن می‌گوید: نه تنها دلسوزیهای ابراهیم و بیان پربارش به قلب آزر ننشست بلکه او از شنیدن این سخنان، سخت برآشفته و «گفت: ای ابراهیم آیا تو از خدایان من روی گردانی؟! (قال اراغب انت عن الہتی یا ابراهیم). «اگر از این کار خودداری نکنی به طور قطع تو را سنگسار خواهم کرد» (لئن لم تنتہ لارجمنک).

«و اکنون از من دور شو دیگر تو را نبینم» (و اہجرنی ملیا). جالب اینک که اولاً «آزر» حتی مایل نبود تعبیر انکار بتها و یا مخالفت و بدگویی نسبت به آنها را بر زبان آورد، بلکه به همین اندازه گفت: «آیاتو روی گردان از بتها هستی» مبادا به بتها جسارت شود، ثانیاً به هنگام تهدید ابراهیم.

او را به سنگسار کردن تهدید نمود، آن هم با تاکید که از «لام» و «نون» تاکید ثقیله» در «لارجمنک» استفاده می‌شود و می‌دانیم سنگسار کردن یکی از بدترین انواع کشتن است.

ثالثاً به این تهدید مشروط قناعت نکرد

بلکه در همان حال ابراهیم را وجودی غیر قابل تحمل شمرد و به او گفت برای همیشه از نظرم دور شو (کلمه ملیا به گفته «راغب» در «مفردات» از

ماده املاء به معنی مهلت دادن طولانی آمده است و در اینجا مفهومی است که برای مدت طولانی یا همیشه از من دور شو). این تعبیر بسیار توهین آمیزی است که افراد خشن نسبت به مخالفین خود به کار می‌برند و در فارسی گاهی به جای آن «گورت را گم کن» می‌گوئیم، یعنی نه تنها خودت برای همیشه از من پنهان شو، بلکه جایی برو که حتی قبرت را هم نبینم!

بعضی از مفسران جمله «لارجمنک» را به معنی سنگسار کردن نگرفته‌اند بلکه به معنی بدگوئی یا متهم کردن، تفسیر کرده‌اند، ولی این تفسیر بعید به نظر می‌رسد، بررسی سایر آیات قرآن که با همین تعبیر وارد شده است، به آنچه گفتیم گواهی می‌دهد.

ولی با این همه، ابراهیم همانند همه پیامبران و رهبران آسمانی، تسلط بر اعصاب خویش را همچنان حفظ کرد، و در برابر این تندی و خشونت شدید، با نهایت بزرگواری «گفت: سلام بر تو» (قال سلام علیک).

این سلام ممکن است تودیع و خداحافظی باشد که با گفتن آن و چند جمله بعد، ابراهیم، «آزر» را ترک گفت، ممکن است سلامی باشد که به عنوان ترک دعوی گفته می‌شود همانگونه در آیه ۵۵ سوره قصص می‌خوانیم: لنا اعمالنا و لکم اعمالکم سلام علیکم لا نبتغی الجاهلین: «اکنون که از ما نمی‌پذیرید، اعمال ما برای ما و اعمال شما برای خودتان، سلام بر شما ما هواخواه جاهلان نیستیم».

سپس اضافه کرد: «من به زودی برای تو از پروردگارم تقاضای آمرزش

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۸۵

می‌کنم چرا که او نسبت به من، رحیم و لطیف و مهربان است» (استغفر لک ربی انه کان بی حفیاء).

در واقع، ابراهیم در مقابل خشونت و تهدید آزر، مقابله به ضد نمود، وعده استغفار و تقاضای بخشش پروردگار به او داد.

در اینجا سؤالی مطرح می‌شود که چرا ابراهیم به او وعده استغفار داد با اینکه می‌دانیم آزر، هرگز ایمان نیاورد و استغفار برای مشرکان، طبق صریح آیه ۱۱۳ سوره توبه ممنوع است.

پاسخ این سؤال را بطور مشرح ذیل همان آیه سوره توبه ذکر کرده‌ایم (جلد ۸ صفحه ۱۰۶).

سپس چنین گفت: «من از شما (از تو و این قوم بت پرست) کناره گیری می کنم، و همچنین از آنچه غیر از خدا می خوانید» یعنی از بتها (و اعتزلکم و ما تدعون من دون الله).

«و تنها پروردگارم را می خوانم، و امیدوارم که دعای من در پیشگاه پروردگارم بی پاسخ نماند» (و ادعوا ربی عسی ان لا اکون بدعاء ربی شقیا).

این آیه از یکسو، ادب ابراهیم را در مقابل آزر نشان می دهد، که او گفت: از من دور شو، ابراهیم هم پذیرفت، و از سوی دیگر قاطعیت او را در عقیده اش مشخص می کند که این دوری من از شما به این دلیل نیست که دست از اعتقاد راسخم به توحید برداشته باشم، بلکه به خاطر عدم آمادگیتان برای پذیرش حق است و لذا من در اعتقاد خودم همچنان پابر جا می مانم.

ضمناً می گوید من اگر خدایم را بخوانم اجابت می کند اما بیچاره شما که بیچاره تر از خود را می خوانید و هرگز دعایتان مستجاب نمی شود و حتی

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۸۶

سخنانتان را نمی شنود.

ابراهیم به گفته خود وفا کرد و بر سر عقیده خویش با استقامت هر چه تمام تر باقی ماند، همواره منادی توحید بود، هر چند تمام اجتماع فاسد آن روز بر ضد او قیام کردند، اما او سرانجام تنها نماند، پیروان فراوانی در تمام قرون و اعصار پیدا کرد به طوری که همه خداپرستان جهان به وجودش افتخار می کنند.

قرآن در این زمینه می گوید: «هنگامی که ابراهیم از آن بت پرستان و از آنچه غیر از الله می پرستیدند کناره گیری کرد، اسحاق و بعد از اسحاق، فرزندش یعقوب را به او بخشیدیم، و هر یک از آنها را پیامبر بزرگی قرار دادیم» (فلما اعتزلهم و ما یعبدون من دون الله و هبنا له اسحاق و یعقوب و کلا جعلنا نبیا). گرچه مدت زیادی طول کشید که خداوند اسحاق و سپس یعقوب (فرزند اسحاق) را به ابراهیم داد ولی به هر حال این موهبت بزرگ، فرزندى همچون اسحاق و نوه ای همچون یعقوب که هر یک پیامبری عالی مقام بودند، نتیجه آن استقامتی بود که ابراهیم (علیه السلام) در راه مبارزه با بتها و کناره گیری از آن آئین باطل از خود نشان داد.

علاوه بر این، «ما به آنها از رحمت خود بخشیدیم» (و وهبنا لهم من رحمتنا).

رحمت خاصی که ویژه خالصین و مخلصین و مردان مجاهد و مبارز راه خدا است.

و سرانجام برای این پدر و فرزندانش، نام نیک و زبان خیر و مقام برجسته در میان همه امتها قرار دادیم (و جعلنا لهم لسان صدق علیا).
این در حقیقت پاسخی است به تقاضای ابراهیم که در سوره شعراء آیه ۸۴

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۸۷

آمده است و اجعل لی لسان صدق فی الاخرین: «خدایا برای من لسان صدق در امتهای آینده قرار ده».

در واقع آنها می خواستند آنچنان ابراهیم و دودمانش از جامعه انسانی طرد شوند که کمترین اثر و خبری از آنان باقی نماند و برای همیشه فراموش شوند، اما بر عکس، خداوند به خاطر ایثارها و فداکاریها و استقامتشان در ادای رسالتی که بر عهده داشتند آنچنان آنها را بلند آوازه ساخت که همواره بر زبانهای مردم جهان قرار داشته و دارند، و به عنوان اسوه و الگویی از خداشناسی و جهاد و پاکی و تقوا و مبارزه و جهاد شناخته می شوند.

«لسان» در اینگونه موارد به معنی یادی است که از انسان در میان مردم می شود و هنگامی که آنرا اضافه «صدق» کنیم و لسان الصدق بگوئیم معنی یاد خیر و نام نیک و خاطره خوب در میان مردم است، و هنگامی که با کلمه «علیا» که به معنی عالی و برجسته است ضمیمه شود مفهومش این خواهد بود که خاطره بسیار خوب از کسی در میان مردم بماند.

ناگفته پیداست ابراهیم نمی خواهد با این تقاضا، خواهش دل خویش را برآورد، بلکه هدفش این است که دشمنان نتوانند تاریخ زندگی او را که فوق العاده انسان ساز بود به بوته فراموشی بی فکنند، و او را که می تواند الگویی برای مردم جهان باشد برای همیشه از خاطره ها محو کنند.

در روایتی از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می خوانیم: لسان الصدق للمرء يجعله الله فی الناس خیر من المال یا کله و یورثه: «خاطره خوب و نام نیکی که خداوند برای کسی در میان مردم قرار دهد از ثروت فراوانی که هم خودش بهره می گیرد و هم به ارث می گذارد بهتر و برتر است».

اصولا قطع نظر از جنبه های معنوی گاهی حسن شهرت در میان مردم،

می‌تواند برای انسان و فرزندانش سرمایه عظیمی گردد که نمونه‌های آن را فراوان دیده‌ایم.

در اینجا سؤالی پیش می‌آید که چگونه در این آیه موهبت وجود اسماعیل، نخستین فرزند بزرگوار ابراهیم اصلاً مطرح نشده، با اینکه نام یعقوب که نوه ابراهیم است صریحاً آمده است؟ و در جای دیگر از قرآن وجود اسماعیل، ضمن مواهب ابراهیم بیان شده آنجا که از زبان ابراهیم می‌گوید: الحمد لله الذی وهب لی علی الکبر اسماعیل و اسحاق: «شکر خدائی را که در پیری اسماعیل و اسحاق را به من بخشید» (ابراهیم - ۳۹).

پاسخ این سؤال چنین است که: علاوه بر اینکه در دو سه آیه بعد نام اسماعیل و بخشی از صفات برجسته او مستقلاً آمده است، منظور از آیه فوق آنست که ادامه و تسلسل نبوت را در دودمان ابراهیم بیان کند و نشان دهد چگونه این حسن شهرت و نام نیک و تاریخ بزرگ او به وسیله پیامبرانی که از دودمان او یکی بعد از دیگری به وجود آمدند تحقق یافت، و می‌دانیم که بسیاری پیامبران از دودمان اسحاق و یعقوب در طول اعصار و قرون به وجود آمده‌اند هر چند از دودمان اسماعیل نیز بزرگترین پیامبران یعنی پیامبر اسلام قدم به عرصه هستی گذارد، ولی تسلسل و تداوم در فرزندان اسحاق بود.

لذا در آیه ۲۷ سوره عنکبوت می‌خوانیم: و وهبنا له اسحاق و یعقوب وجعلنا فی ذریته النبوة و الکتاب: «ما به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و در دودمان او نبوت و کتاب آسمانی قرار دادیم».

بعد ←

↑ فرست

→ قبل